

نقطه انطلاق

برای حزب التحریر

از نشرات حزب التحرير

نقطه انطلاق برای

حزب التحرير

چاپ اول عربی

ربیع الثانی ۱۳۷۳ھ.ق - جنوری ۱۹۵۴م

چاپ اول دری

۲۰ ذوالقعدة ۱۴۴۱ھ.ق - ۱۲ جولای ۲۰۲۰م

از منشورات

حزب التحرير قدس



www.ummatproduction.com

کابل - افغانستان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقطه انطلاق برای حزب التحریر

حزب التحریر خطرناک ترین و باریک ترین مراحل ابتدایی خود را توأم با موفقیتی بزرگ، پشت سرگذراند و در سدد آنست تا به حزبی تبدیل شود که خود را به جامعه عرضه داشته و در آن فعالیت کند و از انقلاب فکری و شعوری همه جانبه سخن گوید. چنانچه هم زمان در مسیر خود به سوی نقطه انطلاق قرار دارد و نیاز است تا امت را مخاطب خویش قرار داده و در جامعه فعالیت کند.

هرچند که نقطه انطلاق با در نظر داشت حرکت حزب به شکل طبیعی اتفاق خواهد افتاد؛ مگر این مرحله خطرناک و باریک بوده و نیاز به تلاش موفقیت آمیزی دارد که منجر به انطلاق گردد. این اقدام به خاطری باریک و بزرگ است که از بین طوفانی های که در جامعه اتفاق می افتد، می گذرد و عبور موفقیت آمیز این مرحله توسط حزب، منجر به مرحله نقطه انطلاق خواهد گردید.

حزب در این مرحله با تاریک فکران (متعصبین)، شیفته گان فرهنگ بیگانه گان و گروه های حاکم رودر رو خواهد شد. این در حالی ست که حزب این (رویارویی با گروه های فوق) را نخواسته، هدف قرار نداده و نه هم این گروه ها را دشمن خویش می پندارد و تنها هدف اش کافر استعمارگر است؛ چون تنها دشمن امت همین کافر استعمارگر است و بس. هم چنان حزب در این مرحله، با گروه های دیگری که از لحاظ شکلی متنوع اند نیز رودر رو خواهد شد؛ مگر این ها هدف حزب نبوده و نه هم بالای شان تمرکز می کند. چون هرچند که به عنوان گره ای در جامعه محسوب می گردند؛ ولی این گره با رخنه کردن دعوت در بین امت، به شکل طبیعی باز خواهد شد.

حزب در این مرحله، هرچند که پیوسته برای رشد منظم خود تلاش می‌کند و نیز می‌کوشد تا به‌شکلی صحیح اساس خود را پایه‌گذاری کرده و فضای خود را کاملاً پاک نگهدارد، مگر لزوماً باید چهار عمل ذیل را باید انجام دهد:

- به تثقیف متمرکز خویش ادامه دهد؛
- ثقافت گروهی را به‌شکل مستمر به پیش ببرد؛
- به هدف پیش بردن مصالح امت، به پیش رود؛
- پلان‌های استعماری را برای مردم کشف و افشا سازد.

به‌خاطر این که حزب با جامعه روبه‌رو گردیده و مسوولیتی را که به‌عهده گرفته اداء کند، لزوماً باید جامعه را بشناسد و از اوضاع درک دقیقی داشته باشد. این درک را نه تنها که باید رهبری حزب داشته باشد، بلکه حزب به‌حیث کُلّ غیر قابل تجزیه این معلومات را باید داشته باشد؛ به‌خاطر این که (حزب) به‌حیث یک کُلّ فکری - شعوری است که دارای درک و احساس واحدی می‌باشد، چون حزب دارای فکر عمیق و احساس دقیق است. حزب وقتی نقطه انطلاق خود را شروع کند، امور ذیل برایش آشکار خواهد شد:

۱- هرچند که امت اسلامی از لحاظ فکری این را می‌داند و احساس می‌کند که در واقعیت بدی به‌سر برده و نیاز به رهبری مخلص و آگاه دارد؛ ولی این فهم‌اش غامض و احساس‌اش مبهم است و هنوز سطحی فکر نموده، دارای احساس ضعیف است که نظریات و افکار مختلفی بالایش تسلط داشته و احساسات متفاوت و تقریباً متناقض بالایش حاکم است و در سطح پایین فکری و احساسی قرار دارد.

۲- جوامع سرزمین‌های اسلامی، غیر اسلامی‌اند، چون افکار سرمایه‌داری دموکراسی بالای‌شان حاکم بوده، فرهنگ غرب بالای‌شان سلطه داشته و نظام سرمایه‌داری دموکراسی بالای‌شان تطبیق می‌گردد و نیز احساسات وطن‌پرستی، قوم‌گرایی و احساسات روحی خرافاتی این سرزمین‌ها را رهبری می‌کند. هم‌چنان مردمی که در این سرزمین‌ها زندگی می‌کنند، در باطن خویش حامل عقیده اسلامی بوده و تا هنوز در امور اجتماعی خویش - احوال شخصیه - بر حسب دساتیر اسلام عمل می‌کنند.

۳- هرچند سرزمین‌های اسلامی تھی از جریان‌های سیاسی بوده و تقریباً عمل سیاسی هم در آن دیده نمی‌شود؛ مگر استعمار جهان اسلام را در شرایطی قرار داده که امت به امور مشابه کارهای سیاسی پردازد و این امور را «کارهای سیاسی» بنامد. در نتیجه این حالت، جریان‌هایی مختلف با اشکال متنوع به وجود آمد که برخی از آنها را جریان‌های سیاسی نامیدند. این عمل باعث شده تا نزد مردم درک اشتباهی ایجاد شود که این جریان‌ها، جریان‌های سیاسی بوده و کار سیاسی انجام می‌دهند و همین درک اشتباه باعث شده تا جامعه زیر سلطه‌ای این جریان‌ها قرار گرفته و جوامع را محل نمایش چنین اعمال خود قرار دهند.

۴- جریان‌های حزبی، عالی‌ترین انواع جریان‌های موجود در جامعه محسوب می‌شوند با آن‌هم، از ناحیه فکری و سیاسی هم سطح مردم نبوده و هنوز در سطح پایین‌تری از تفکر عادی به سر می‌برند و تا هنوز به تفکر عادی نرسیده و حتی تا هنوز به سازمان‌های حزبی سیاسی بر حسب سیاست رایج نرسیده‌اند. این امر در تمامی کشورهای اسلامی عام است.

۵- امت تا کنون، نیاز وجود سازمان مبدئی سیاسی را به شکل درست درک نکرده، اگرچه فقدان آن را احساس می‌کند. امت به سازمان‌های موجود کنونی عادت کرده، هرچند که از این سازمان‌ها شکایت داشته، از روش‌های شان خسته شده و از آنچه طریقه شان تولید نموده مأیوس شده است. از عدم درک نیاز امت به وجود سازمان مبدئی، عجیب نخواهد بود شاهد آن باشیم که همه امت به شکل غیر شعوری، از اشکال متعدد این سازمان‌ها متأثر شده و با ایشان هم‌رکاب شده‌اند.

۶- مظاهر وطن‌پرستی، قوم‌پرستی و روحانیت در جریان‌های موجود جهان اسلام به وضوح دیده می‌شود. این مظاهر و اشکال در بین امت اسلامی مروج گردیده و بر اذهان امت حاکم شده است. به همین دلیل شاهد آنیم که مردم به این مظاهر و اشکال با این که احساس می‌کنند نتیجه‌ای دربر نداشته و زیان‌بار است، علاقمندی پیدا نموده تا جائی که

به غیر اینها اظهار بیگانه‌گی می‌کنند. به همین دلیل است که شاهد آنیم یک ملت از وجود خویش به عنوان «ملت» دفاع می‌کند و نه به عنوان امت اسلامی؛ با در نظر داشت این که اسلام خویش را حفظ نموده و از ناحیه روحی و اجتماعی به اسلام حریص‌اند.

۷- امت مادامی که نظام‌اش بالایش تطبیق نگردد، شبیه ماده‌ای خامی است که افکار مسلط آن را شکل می‌دهد. امروز امت اسلامی را جریان‌های متعدد و افکار مختلفی به خود جذب می‌کند. جریانی که حامل طرز تفکر رایج است، می‌تواند تأثیر زیادی بالای امت بگذارد و این (رایج بودن طرز تفکر) قوی‌ترین دلیل و حجت نزد امت خواهد بود. به همین دلیل امت جریان‌هایی را همراهی خواهد کرد که حامل طرز افکار رایج باشند و طبیعتاً این افکار بر هر چیز چیره خواهد شد و بر این اساس، روش جریان حزبی یا گروهی رایج، چیزی است که امت بر آن عادت نموده و به شکل طبیعی عمل کرد که جریان فوق بر آن عادت نموده است، چیزی است که نزد امت معمول است. بر این اساس، امت را می‌بینیم که هنوز فراخوان تظاهرات، اعتراضات، رسانه‌ها و سخن‌رانی‌های احساساتی را علی‌رغم این که آن‌ها را ناکارآمد می‌داند، لیبک می‌گوید. بنابر این، نیاز است تا قبل از هرگونه اقدام عملی، امت را آماده ساخت.

۸- آماده‌سازی امت به معنی آماده‌سازی افکار و احساسات امت است و این دقیقاً یعنی برانگیختن ناحیه تفکر عمیق امت و مبارزه با سطحی‌نگری وی و هم‌چنان به معنی برانگیختن احساسات امت و جهت‌دهی احساس وی می‌باشد.

باید اشتیاق امت را به سمت حمل دعوت اسلامی سوق داد تا جایی که این اشتیاق، شدیدتر از هر اشتیاقی دیگر باشد و تنها اسلام را مرکز بیداری طبیعی خود بشناسد. آماده‌سازی امت به معنی مبارزه با بی‌اعتنایی رایج وی و تحریک نمودن حوادثی که وی را از خواب بیدار کرده و ضعف و سستی را از وی دور کند، می‌باشد. این نیازمند آنست تا ثقافت حزب التحریر همه‌گیر شده و به ثقافت رایج در جامعه تبدیل گردد و در مجموع، ثقافت اسلام تنها ثقافتی باشد که بالای تمام مردم حاکم شود.

۹- آماده سازی امت برای حمل دعوت اسلامی، دقیقاً یعنی آماده سازی امت اسلامی برای کار سیاسی بر اساس اسلام است. انجام این کار وقتی ممکن است که افکار اسلامی، افکار رایج جامعه باشد و نیز وقتی امکان پذیر خواهد بود که مسیر سیاسی به مفهوم اسلامی آن، واضح و رایج بر تمام افکار دیگر باشد و برای رسیدن به این مأمول، ایجاب می کند که حزب این افکار را در ثقافت خویش توضیح دهد. نه تنها که در ثقافت خود آن را توضیح دهد؛ بلکه این روش را بر حوادثی که روزانه در جهان اتفاق می افتد چه در سیاست جهانی یا سیاست سرزمین های اسلامی، تطبیق نماید. برای تحقق این موضوع، نیاز است تا به کار سیاسی سرعت داده شود. کار سیاسی ای که نمایانگر تبنی مصالح امت و کشف و افشا سازی برنامه های استعمار باشد.

۱۰- در حالی که حزب حامل دعوت اسلامی به عنوان رهبری فکری ای که از آن نظام های زندگی نشأت می کند، است. حزب سیاست را به عنوان یگانه روش برای این دعوت اتخاذ نموده است. به همین دلیل سه گروه: حکام، تاریک اندیشان و کسانی که تحت تأثیر فرهنگ بیگانه گان قرار گرفته اند، در برابر دعوت می ایستند. این جزء نقشه غرب است که این ها را در مقابل دعوت قرار دهد، همانند این که صخره های را در راه عبور و مرور مردم قرار دهد تا این که از رسیدن به هدف جلوگیری کرده و به این ترتیب بتواند زمان کسب کند.

استعمارگر می داند که قادر نیست تا امت را از رسیدن به هدف اش مانع شود؛ مگر فقط چوب لای جریان چرخ قرار می دهد. به این دلیل، نیاز است و مواظب باید بود تا حدتوان از برخورد با این صخره های کارگذاری شده، صرف نظر از نوع آن، اجتناب نمود؛ چون نیاز است تا از این صخره ها در بنای قلعه ها استفاده گردد، نه به عنوان موانع؛ یعنی لازم است تا از سه گروه فوق، در راستای تقویت دعوت استفاده شود و یا حداقل فهمانده شده و نزد امت و همه واضح گردد که این ها، وسایل استعماری کافر استعمارگر اند تا بدین ترتیب اگر تغییر شان امکان پذیر نبود، تأثیر شان از بین برود.

۱۱- هدف از عدم برخورد با گروه‌های متذکره این نیست که همراه‌شان وارد نبرد فکری نشویم؛ بلکه هدف این است که تحت هر شرایطی وارد منازعهٔ قولی و فعلی نشویم؛ چون نبرد فکری بین دعوت و سایر افکار اجتناب‌ناپذیر است و حتی لحظه‌ای هم نمی‌شود از آن صرف نظر کرد. زیرا همین نبرد فکری است که سرنوشت تمام افکار رایج را مشخص نموده و بر آن‌ها نقطهٔ پایان می‌گذارد.

۱۲- یگانه سلاحی که نزد حزب موجود است، اسلام است و درست نیست که چیزی دیگری به جز این سلاح، مورد استفاده قرار گیرد. از ناحیهٔ فکری نیاز است که حزب به‌هیچ‌کُل، مسلح به این سلاح باشد. هرچند که اسلام با واقعیت روز مطابقت نداشته، هرچند که افکار دگرگون شده باشد، هرچند که اسلام قادر به تأثیرگذاری باشد و بتواند در یک لحظه‌ای واحد مردم را به خود جذب نماید، هرچند که افکار خویش را به حوادث روزانه ارتباط داده و آن را به‌هیچ‌راه حل ارائه‌بدارد، هرچند که بتواند بر اذهان تأثیر گذار باشد، تحت هر شرایطی نباید این سلاح را فرو گذاشت.

به هر صورتی که باشد حمل مبدا اسلام به‌شکل کامل باید صورت گیرد و آن عبارت از حمل فکری و طریقه است. مخصوصاً طریقه باید به‌شکل خاص برای تطبیق حمل گردد و نیاز است که برای تمام مردم واضح شود؛ چون بیش‌ترین خطا و ابهام در جریان‌های گذشته و نزد مردم در فهم طریقه بوده است.

۱۳- توجه ویژه به پابرجا نمودن مفاهیم حزب از اسلام و سیاست، به‌عنوان سنگ‌بنا قلم‌داد می‌گردد. به همین دلیل، ثقافت متمرکز در حلقات، ایجاب می‌کند که همراه با ثقافت گروهی باشد. البته به‌منظور برگرداندن قوت افکار رایج جامعه و از ریشه نابود کردن‌اش و در عوض، کاشت افکار اسلامی در محل آن می‌باشد. حزب برای رسیدن به این مامول نیاز دارد تا فعالیت با ناحیه سیاسی را به‌عنوان اساس قلم‌داد نموده، شباب صاحب فهم و آگاه حزب را وظیفه دهد تا در بین تمام اقشار و بخش‌های جامعه نفوذ نموده، همواره با مردم در ارتباط بوده و در قائم نگهداشتن این ارتباط حریص باشند.

۱۴- نیاز است تا در تثبیت و استوار نمودن مفاهیمی که حزب آن را از اسلام و سیاست تبنی می‌کند توجه ویژه صورت گیرد تا این که حاملان دعوت حزبی گردند. به این دلیل، باید فرض بر این شود که تمام دارسین - هرچند که فکرة همراه‌شان تفاعل نموده است- تا حال معنی سازمان سیاسی را نمی‌دانند و نیز تا حال معنی ارتباط حزبی را نمی‌دانند. بر این اساس، لازم است تا توجه کافی در توضیح ارتباط حزبی در ثقافت حزب و در هر مناسبتی، صورت گیرد تا این که دارس بخشی از حزب شود و این موضوع وقتی امکان پذیر است که دارس از لحاظ فکرة و نفسیه ذوب گردد.

لاجرم باید ارتباط فکری و سپس ارتباط حزبی برای دارس واضح ساخته شود تا این که ارتباط کار در دعوت، برایش به امری بدیهی و طبیعی تبدیل شده تا این که انجام فکرة و حمل دعوت به شکل کامل صورت گرفته باشد. به این ترتیب، تأثیر کامل حاصل شده و کار حزبی سیر عالی به خود خواهد گرفت.

۱۵- قبل از انجام هر عمل، باید برای آن هدف قابل تصور در نظر داشت و این هدف بخشی از فضای ایمانی است؛ چون فضای ایمانی متشکل از ایمان به مبدأ (اسلام) و از قاعده عملی (یکجا کردن فکر و عمل بخاطر هدف معین) است. منظور این که برای هر عمل هدفی در نظر داشت این است که فکر و عمل به خاطر هدف معین باشد، موجودیت این امر نزد حزب -منحیث حزب- و نزد هر عضوی از اعضای حزب حتمی است تا بر این هدف تریب شده و این اندیشه در نفس‌های‌شان ایجاد گردد.

۱۶- تن دادن به عجز و ناتوانی و آن چه شرایط به بار می‌آورد؛ یعنی تن دادن به عمل خود جوش توسط حزب یا هر عضوی از اعضای آن، به معنای توقفی است که شاید منجر به عقب‌گرد شود. بنابراین، باید به فکر کردن دوام داد با در نظر داشت آن چه انجام شده، آن چه دارد انجام می‌شود و آن چه قرار است انجام شود. درست نیست که منتظر شرایط و آن چه که شرایط با خود می‌آورد، ماند؛ بلکه باید حزب شرایط را به وجود آورده و از شرایط حاکم استفاده کند.

آن چه که از عجز و اعتماد به شرایط جلوگیری می کند، وجود هدف از عمل، استمرار تفکر در دعوت و پشت کار داشتن به آن و عدم تمایل به آن چه که اتفاقی یا خود جوش و بدون تلاش به دست می آید، می باشد و نیز این که ارتباط اسباب به مسببات، بر اذهان تسلط داشته و هم چنان این که نباید به احساس داخلی انسان متمایل شده هر چند که این احساس، احساس صادق باشد.

۱۷- حزب باید دشواری هایی را که از آن می گذرد و دشواری هایی که به آن روبه رو خواهد شد را درک کند. هم چنین شرایطی را درک کند که در آن فعالیت می کند و نیز شرایطی را که ممکن است در حین انجام یکی از فعالیت هایش با آن روبه رو شود. تاکتیک را به درستی بشناسد و مواردی که تاکتیک در آن مناسب و غیر مناسب است را بشناسد. بلی، تاکتیک روشی است که نوع عمل آن را تعیین می کند؛ مگر با در نظر داشت شرایطی که قابل پیش بینی نیست، مختلف و متفاوت است. بر این اساس، باید تاکتیک ثابت نبوده و متغیر باشد.

۱۸- قبل از انجام عمل، لازم است تا حزب نیرویی که در اختیار دارد، وسعت تأثیر فضایی که ایجاد کرده است و نیز آگاهی که ایجاد نموده را به شکل درست بشناسد فرقی نمی کند که این تأثیر در بین اعضای حزب باشد و یا بین مردم عام؛ چون درک این موضوع، حزب را کمک می کند تا میزان تعیین مسوولیت ها را بداند؛ چون اگر مسوولیت ها پیش از واقعیت عینی آن تعیین شود، خطر شانه خالی کردن از دعوت وجود داشته و اگر از واقعیت آن کم تر تعیین شود، خطر بی پروایی نسبت به دعوت وجود دارد. به همین دلیل، تعیین کردن مسوولیت ها به شکل درست آن امری حتمی قلم داد می گردد.

۱۹- لازم است تا حزب بداند، نقشی که قرار است امت بازی کند، نقش انقلاب فکری و شعوری است که قرار است منجر به این شود که مسلمانان رهبری فکری شان را در سطح بین المللی به جهان حمل کنند. بدین ترتیب، این قیادت فکری بر تمام قیادت های موجود دیگر غالب شود و این را بداند که بر وی؛ یعنی حزب التحریر است تا این نقش

مهم را بازی کند. به این اساس، لازم است تا ناحیه فکری همیشه اساس قرار گرفته و فقط همیشه با عمل سیاسی هم گام به پیش برود و این اصل کار است. این جاست که ضرورت تسلط حزب بر اطلاع از اوضاع سیاسی گُل جهان و جهان اسلام درک می شود.

هم چنان لازم است تلاش نماید تا در تمام سرزمین های اسلامی، تنها افکار اسلامی موضوع مناقشه و بحث قرار گیرد. به حزب لازم است تا همواره از افکاری که در جوامع سرزمین های اسلامی در دوران است، آگاهی داشته باشد.

۲۰- لازم است تا حزب همواره بیدار بوده و بر اوضاع جامعه کاملاً آگاه باشد؛ و به ضبط آن چه مردم فکر می کنند و به آن احساس دارند توجه نماید، تا این که وسعت تأثیر ثقافت خود، وسعت افکاری را که داخل جامعه کرده و احساساتی که آن را بیداری می کند، بداند و نیز وسعت تحول جامعه از سردی به گرمی و از گرمی به نقطه جوش را بداند تا این که ثقافت خود را بالای مردم متمرکز کند؛ چون این ثقافت است که حیثیت جرقه را داشته که در جامعه شعله ور شده و آن را متحول می سازد. این به خاطر است که حزب را قادر سازد تا امت را به سطحی برساند که از نظر درک عقلی و احساس صادق، به این نتیجه برسد که ثقافت حزب به خاطر اسلام و حمل دعوت اسلامی به جهان بوده و این حزب التحریر است که در این مسیر گام برداشته است.

۲۱- شیوه اندازه گیری افکار و احساسات جامعه بسیار ساده است و این کار با ملاحظه نمودن تأثیری که حوادث سیاسی در مردم ایجاد کرده، ملاحظه اموری که عموم مردم از آن سخن گفته و احساسات بیداری که در آن مورد وجود دارد، صورت می گیرد. به این معیار می توان افکار و احساسات را تثبیت نمود. ناگزیر باید به ملاحظه افکار و احساسات همه مردم توجه نمود، اعم از مفکر و غیر مفکر؛ چون افکار و احساسات در یک جمع یکی می باشد. هم چنان ناگزیر باید متوجه عکس العملی بود که حوادث و افکار ایجاد می کنند و نیز میزان عکس العملی که در حین اجرای تغییر مفاهیم به وقوع می پیوندد. هم چنان باید متوجه میزان رغبت مردم به افکار حزب و خود حزب نیز بود.

۲۲- حزب وقتی جامعه را مخاطب قرار می دهد، لزوماً باید افکار و احساسات آن را بشناسد، تا این که عنایت خود را متوجه افکار ساخته و نیز تا این که افکاری را که باید در وقت مناسب ارائه نماید، بشناسد. با آن هم، نیاز است تا حزب بداند که توجه به افکار، بخشی از کار فکری حزب را تشکیل می دهد؛ چون لازم است تا حزب نخست تلاش کند که نحوه فکر کردن مردم را تغییر دهد. دوم قاعده فکری ای که افکار شان بر اساس آن استوار است را تغییر داده. سوم افکار موجوده شان را تغییر دهد. چهارم ارتباط تمام افکاری که در زندگی با آن سروکار دارند، باید به قاعده فکری شان ارتباط داده شود. به این ترتیب، تغییر افکار برای حزب آسان شده و این روش طریقه آسان برای تضمین آن است که مردم خودشان افکار خود را تغییر داده و آن را به قاعده فکری شان ارتباط دهند و این شیوه، ضامن انتقال امت اسلامی بوده و نقش انقلابی را تحقق خواهد بخشید.

۲۳- انتقال امت اسلامی از حالت بدی که در آن قرار دارد به حالت مطلوب، مشروط به موفقیت نقش انقلابی ست و موفقیت نقش انقلابی مشروط به وجود افکار اسلامی در اذهان مردم است؛ چون مفاهیم انسان از زندگی، از افکار اساسی ای که نزدش است، سرچشمه گرفته و افکاری که به آن عرضه می گردد بالایش تأثیر گذار است؛ مگر با آن هم، باید واضح گردد که وجود افکار مورد نظر نزد مردم، برای موفقیت نقش انقلاب فکری بسنده نیست و نیز برای انتقال امت از یک حالت به حالت دیگر، کفایت نمی کند؛ بلکه نیاز است تا این افکار در افراد و گروه ها چنان نهادینه شود که برای آن رسوخ و تمرکز به وجود آورده و برای آن قوت و نفوذ ایجاد نماید تا این که تحول عظیم صورت گرفته و به این ترتیب، تحول و انتقال صورت خواهد گرفت.

۲۴- در جوامع سرزمین های اسلامی طوری که به نظر می رسد، افکار اساسی شان از زندگی، افکار سرمایه داری دموکراسی است؛ چون عقیده مسلمانان اسلامی ست، این افکار بی ثبات و غیر متمرکز است. زمانی که این افکار را برگزیدند، آن را بر اساس عقیده اخذ نمودند و کسی که این افکار را به ایشان عرضه داشته فریب شان داده که گویا با عقیده شان

در تضاد قرار نداشته و سازگار است. به همین دلیل است که می‌بینیم این افکار در اذهان مسلمانان متمرکز نبوده هرچند که عمل کرد شان بر اساس همین افکار است. زمانی که قناعت کنند این افکار با عقیده شان در تضاد قرار دارد، به سرعت آن را ترک می‌کنند و به افکار اسلامی شان بر می‌گردند و با این بازگشت شان در جامعه تحول رونما می‌گردد.

۲۵- در جامعه برخی از افکار وارداتی وجود دارد که نتیجه تأثیرات زمانی است؛ مانند افکاری که احساسات میهنی و قومی را بر می‌انگیزد و مانند افکار استقلال طلبانه و نظیر این‌ها. این افکار وارداتی برگرفته از تفکر نسبت به زندگی نبوده؛ بلکه اوضاع مضطرب موجوده آن را ثابت نگهداشته است و زمانی که بر روی افکار اساسی تمرکز گردد، تمام این افکار وارداتی به سرعت از بین خواهد رفت.

۲۶- رسالت اساسی حزب التحریر حمل دعوت اسلامی است و با در نظر داشت آن، می‌بایست مهم‌ترین تلاش‌اش نکات ذیل را در برگیرد:

- ۱- تغییر دادن طریقه تفکیر جهان، به طریقه تفکر اسلامی؛
- ۲- تغییر قاعده فکری‌ای که مردم افکار خویش را بر آن بنا کرده‌اند، به قاعده فکری اسلامی؛

۳- تغییر دادن افکار موجوده امت به افکار اسلامی؛

۴- ارتباط دادن تمام افکار، به قاعده فکری اسلامی.

اما تغییر طریقه تفکیر در جهانی که از دید فکری عقب‌مانده‌اند و جهان اسلام هم از آنجمله است، تفکیر سطحی داشته، چون طریقه تفکیر شان سطحی و کم عمق است. لزوماً باید طریقه تفکیر شان را عمیق ساخت. به‌طور مثال (باید برای شان گوشرد نمود که)، به جای مقاومت با استعمار توسط تظاهرات و اعتراضات، باید برای ریشه‌کن کردن استعمار به حمل رهبری فکری اسلامی و ایجاد دولت اسلامی پرداخت و در عوض این که صرفاً به تولید ثروت فکر شود، باید به نحوه توزیع ثروت فکر کرد؛ چون مشکل اقتصادی در جهان، ناشی از سوء توزیع است و نه از کمبود تولید. این مربوط به جهانی بود که از لحاظ فکری عقب‌مانده‌اند.

اما در جهانی که از لحاظ فکری مترقی‌اند، مشکل‌شان این است که طرز تفکیر شان منحرف شده و راه صحیح را گم کرده‌اند؛ چون شیوه تفکیر شان، شیوه ساینسی است و تنها آن را اساس فکر خویش قرار داده‌اند و در تمام اشیاء بر اساس همین معیار تصمیم می‌گیرند. پس نیاز است تا شیوه تفکیر عقلی را اساس فکر شان قرار داد؛ چنان‌چه شیوه ساینسی را نتیجه‌ای از نتایجی قرار داد که شامل شیوه ساینسی و غیر علمی می‌گردد. چون در شیوه ساینسی باید از تمام معلومات سابقه صرف نظر نموده و فرض نمود که چیزی وجود ندارد، سپس ابتدا به «ماده» توجه نموده و آن را تجربه نمود و پس از تجربه ماده، واقعیت ماده را نتیجه گرفت، چنان‌چه در آزمایش‌گاه‌ها چنین است.

بر اساس شیوه تفکیر ساینسی، هرچه که از نظر مادی لمس نگردد، وجود ندارد. بنابر این، منطق و تاریخ وجود ندارند؛ چون از نظر ساینسی ثابت نشده‌اند؛ یعنی به شیوه دیدن ماده، تجربه و نتیجه‌گیری مادی اشیایی قابل لمس ثابت نشده است. در این شیوه، اشتباه فاحش وجود دارد؛ چون علوم طبیعی بخشی از معارف و فکری از افکار است و سایر معارف زندگی زیاد اند که به شیوه ساینسی نیز ثابت نشده و به شیوه عقلی ثابت شده‌اند. بنابراین، نباید شیوه ساینسی را اساس تفکیر قرار داد و آن‌چه را که باید اساس تفکیر قرار داد، شیوه عقلی است و آن طوری است که فکر و ادراک عقلی، از طریق انتقال واقعیت محسوس توسط حواس به دماغ رسیده و معلومات گذشته‌ای واقعیت توسط آن تفسیر می‌شود و در نهایت، دماغ درباره آن حکم خویش را صادر می‌کند و این صدور حکم توسط دماغ را فکر یا ادراک عقلی گویند و این اساس در تفکیر است که به وسیله آن درک حقایق علمی با ملاحظه، تجربه و نتیجه گرفتن به وجود می‌آید. توسط آن، درک واقعیت‌های منطقی در منطق و غیره امکان پذیر شده، توسط آن، درک حقایق تاریخ و تشخیص صواب از خطا امکان پذیر شده و نیز توسط آن، فکر کلی از کائنات، انسان و زندگی و از خالق کائنات، انسان و زندگی و از ارتباط این زندگی به ماقبل و مابعد آن تأمین می‌شود.

این شیوه عقلی بوده و لازم است تا به حیث طریقه تفکیر در جهان قبول شده و جهان آن را به حیث اساس تفکیر خود قبول کند.

اما تغییر قاعده فکری مردم در حمل رهبری فکری به جهان امکان پذیر است؛ یعنی حمل عقیده اسلامی از راه عقلی تا این که قاعده فکری موجود در نزد شان که یا ایمان فطری به الله و قطع ارتباط آن از زندگی است و یا انکار وجود الله سبحانه و تعالی، تغییر کرده و تنها قاعده فکری اسلامی را به حیث قاعده فکری خویش قرار دهند؛ چون هیچ کدام قاعده‌ها غیر از قاعده فکری اسلام شایستگی آن را ندارد تا منحصت قاعده فکری قرار گیرد. بناءً باید از بین برده شده و قاعده فکری اسلامی به حیث بدیل عرضه گردد.

اما تغییر افکاری که آن را حمل می‌کنند وقتی امکان پذیر خواهد بود که خطای موجود در آن بیان شود و در عوض افکار صحیح توضیح داده شده تا جای افکار اشتباه را بگیرد و شیوه عملی برای این کار، ارتباط افکار با رفتار است؛ به یقین برای مردم از دید عملی اشتباه فاجعه آمیز و خطر آشکار رفتار شان در زندگی ظاهر شده است و طبیعتاً که این محصول افکاری است که آن را حمل می‌کنند. بنابر این، به سادگی اشتباه مصیبت بار و خطر آشکار در افکاری که حمل می‌کنند، واضح می‌گردد؛ چون پیامد آن در رفتار شان مشهود است و به سادگی می‌توان آنان را متوجه کرد. بناءً لازم است تا همواره رفتارها و حوادث به افکار ارتباط دایمی داده شود.

اما ارتباط افکار به قاعده فکری به دو شکل امکان پذیر است:

اول: این که اعضای حزب در رفتار خویش الگو بوده و تمام عمل کرد خویش را به عقیده اسلامی ارتباط دهند، هر چند که مخالف عادات و تقالید غیر اسلامی باشد و یا هر چند که مخالف امت‌ها و ملت‌هایی باشد که از نظر مادی مرفقی تر اند.

دوم: مقابله با تمام مشاکل جدید و بیان راه حل برای شان، مقابله با نظریات حاکم و بیان نقایص شان، تصحیح سریع مفاهیم اشتباه، تغییر دادن افکار اشتباه، از بین بردن احساسات غیر اسلامی و تبدیل نمودن آن به احساسات اسلامی.

۲۷- این رسالت مهمی که حزب بدوش کشیده است، نیاز به مفکرین دارد و تحصیل یافته‌گان می‌توانند تواناترین مفکرین بوده و از همه بهتر این نقش را بازی کنند. شاید فکر شود که تمام اعضای حزب متشکل از تحصیل‌کردگان اند؛ مگر واقعیت این است که حزب متشکل از تمام اقشار جامعه است اعم از تحصیل‌کردگان و غیرشان. اما اعضای حزب بعد از ذوب شدن شان در حزب، از جمله مفکرین می‌گردند؛ چون مثقف به ثقافت حزب که ثقافت اسلامی حزبی است می‌شوند و در مجموع، مثقف به ثقافت اسلام می‌گردند و از مشخصه این ثقافت این است که عمیق است و عمیق فکر کردن را یاد می‌دهد.

اما تحصیل‌کردگان هرچند که معلومات متنوعی داشته باشند، در نظر حزب همانند سایر مردم‌اند و ناگزیر باید از نو مثقف به ثقافت حزب که ثقافت متمرکز و گروهی است گردند. تمام انسان‌ها با هر درجه‌ای از معلومات که باشند، باید فرض بر این شود که خالی از ثقافت‌اند. چه این معلومات سابقه معلومات اسلامی بوده باشد یا غیر اسلامی و باید از نو تنفیف گردند و این موضوع به دو دلیل است:

اول: فکر و استعداد عقلی در نزد تمام مردم، اعم از تحصیل‌کردگان یا غیرشان موجود بوده و به اساس استعداد طبیعی متفاوت است و نه به اساس معلومات زیاد. در بسا موارد ثقافت اسلامی نابغه بودن شخصی را کشف می‌کند که دارای معلومات کم است و دست وی را گرفته و وی می‌درخشد و از لحاظ فکری، گام‌هایی مهم‌تر از کسی برمی‌دارد که نسبت به وی معلومات و علم بیش‌تری داشته و از وی سبقت می‌گیرد. به این اساس، در قدم اول آن‌چه که مهم است، استعداد فکری است؛ چون همین استعداد فکری انسان را قادر به حمل رهبری فکری و ایجاد انقلاب فکری و عملی در جامعه می‌کند.

دوم: شیوه تفکیر موجود نزد تحصیل‌کردگان علی‌رغم این که معلومات نزدشان است یا سطحی است و یا هم متأثر از شیوه تفکیر ساینسی است که هردوی این شیوه، از تفکیر

عقلی به دور است. تا زمانی که شیوه تفکیر نزد تحصیل کردگان تغییر نکند و به جای آن شیوه عقلی جای گزین نگردد؛ قاعده فکری و افکاری که حمل می کنند، تغییر داده نشود، امکان ندارد که از جمله مفکرین به شمار آیند و ناگزیر برای این که مفکر گردند، باید آن ها را به شیوه تفکیر عقلی تبدیل به مفکر نمود. بر این اساس، بر حزب التحریر است تا از بین امت مفکرین ممتازی را به وجود بیاورد.

۲۸- حزب التحریر برای ادای رسالت خویش که حمل دعوت اسلامی است، باید بر اساس طریقه اسلامی به پیش برود و در اسلام طریقه حمل دعوت برای جهانیان جهاد است و طریقه حزب برای دعوت مردم در جامعه که همراهی وی دعوت را حمل می کنند، باید با حکمت، موعظه حسنه و جدالی نیکو باشد. الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ

هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [نحل: ۱۲۵]

ترجمه: (ای پیغمبر!) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن؛ چرا که بی گمان پروردگارت آگاه تر (از همه گان) به حال کسانی است که از راه او منحرف و گمراه می شوند و یا این که رهنمود و راهیاب می گردند.

حکمت به معنی دلیل عقلی است و موعظه حسنه به معنی تذکر زیاست و این بدان معناست که چون عقول مردم مخاطب قرار داده می شود، احساسات شان تحریک شود و وقتی احساسات شان مخاطب قرار داده می شود، افکار شان تحریک شود تا این که احساسات با افکار مرتبط شده و عمل کرد نتیجه کامل دهد.

اما (جدال بالتی هی أحسن) به معنی بحثی است که شامل فکرة شده و مربوط اشخاص نمی گردد.

در طریقه دعوت باید این سه حالت را در نظر داشت؛ چون بیشترین کسانی که در جامعه با دعوت روبه رو می گردند، سه گروه از اشخاص اند:

اول: گروهی که می‌خواهند اسلام را بدانند، به آن‌ها دعوت رسانده شود؛ مگر می‌خواهند با روی کردی عقلی، با دعوت روبه‌رو شوند تا این‌که عقل‌شان قناعت کرده و قلب‌شان مطمئن گردد. این گروه اشخاص لزوماً باید با دلایل عقلی دعوت شده و برای‌شان عمیق تدریس شود و با چنان ثقافت متمرکزی به پیش بروند که برای اولین مرتبه با چنین حلقات روبه‌رو شوند. کسی که در حلقات تثقیف می‌شود با حکمت دعوت شده و کسی که مسوولیت پیش‌برد حلقه را دارد با حکمت باشد. این ثقافت آگاهانه‌ای است که در انسان انقلاب فکری را به‌وجود می‌آورد و وی را قادر می‌سازد تا به دیگران و جامعه، انقلاب فکری را ایجاد کند.

دوم: گروهی از مردمند که از لحاظ زمانی، استعداد و شرایط، امکانات آن را ندارند تا ثقافت متمرکز را تعقیب کنند و از بین‌شان کسانی‌اند که به درس حلقات اشتراک کرده و پس از آن، حلقه را رها کرده‌اند و برخی دیگر هم به حلقات اشتراک نکرده‌اند، این گروه باید به ثقافت گروهی دعوت شوند که شامل سخن‌رانی، نوشتن، رادیو، روزنامه و تمام وسایل انتشاراتی (و در عصر کنونی، در تمام شبکه‌های اجتماعی) اشتراک کنند.

به‌خاطر این‌که کاملاً فهمیده شود، ثقافتی که به‌شکل جمعی ارائه می‌گردد در حین بحث عقلی، باید تأثیر بر احساسات ملاحظه شده و افکار عمیق داده شود و در حین بحث عاطفی باید تحریک افکار عمیق را متوجه بود و احساسات نیز مخاطب قرار داده شود تا این‌که بحث فقط عقلی محض نباشد؛ چون نزد آحاد مردم، خشک به‌نظر رسیده و پذیرفتنی نیست و نه هم عاطفی محض باشد که در این صورت، نزد مفکرین بی‌ارزش جلوه می‌کند.

باید متوجه بود که این ثقافت گروهی است که همه را تحریک نموده و در ایشان فهم را به‌وجود می‌آورد و نیز همین نوع ثقافت است که در جامعه موج کوبنده و طوفان بنیان برانداز را ایجاد می‌کند و مردم را برای تحقق اهداف دعوت، در دعوت سوق می‌دهد. به همین دلیل، باید به این نوع ثقافت عنایت خاصی را مبذول داشت.

سوم: اشخاصی را که افکار و سازمان‌های دیگر به خود جذب کرده‌اند و یا هم کسانی که در حیرانی (شک و تردید بین انتخاب) به سر می‌برند؛ همراه این گروه از اشخاص باید در مباحثه فکر اسلامی داخل شده و باید برای فهم اسلام و حمل دعوت آن، دعوت شوند با در نظر داشت این که این‌ها با برانگیختن تردیدها، دادن مفاهیم اشتباه و هجوم بر دعوت، بر سر راه دعوت موانع ایجاد خواهند کرد. به این اساس، حامل دعوت باید دارای سینه‌ای فراخ باشد و نقش مهاجم را بر افکار فاسد، مفاهیم غلط و طریقه‌های کج‌شان بازی کرده و از اتخاذ نقش مدافع جلوگیری کند. متهم قرار گرفتن اسلام را نپذیرفته، افکار اسلامی را به روش آشکار و روشن آن بیان دارد و نه به اسلوب دفاع. باید این جدل «بالتی هی احسن» صورت گیرد؛ یعنی گفتگو باشد، نه جدلی عمیق.

دعوت‌گر در بحث خود باید دو مسئله را متوجه باشد که حامل افکار فاسد هرگاه که احساس شکست کند، بحث را به سمت آن می‌کشاند:

اول: وقتی نزدیک باشد که حامل دعوت بحث را به حقیقتی قناعت بخش برساند، حامل افکار فاسد تلاش می‌کند تا قبل از ختم این بحث، بحث جاری را به بحثی دیگری انتقال دهد که این انتقال، بحث را به بحثی تهی از فایده تبدیل می‌کند؛ چون همیشه از یک بحث به بحثی دیگر منتقل شده و بدون این که به هدف نهایی بحث نایل شود، زمان سپری می‌شود و بس.

دوم: حاملین افکار فاسد وقتی احساس شکست کنند به فحاشی و هجوم به شخص مقابل و یا برخی از شخصیت‌های دعوت می‌پردازند تا این که حامل دعوت را نیز انگیزه دهند تا دشنام گفته و یا هم از شخص خود و یا شخصیت‌های دعوت‌گر دیگر، دفاع کند؛ ولی باید از این کار کاملاً برحذر باشد. هم‌چنان دعوت‌گر نباید در بحث دفاع از خود و یا هر شخصیت دیگر دعوت، وارد شود و نباید به دشنام‌ها پاسخ گوید چون تمام این موارد، به‌خاطر انحراف از فکرة و از تفکیر عمیق‌ست و نیز چیزی‌ست که حاملان فکر فاسد آن را می‌خواهند. بنابر این، باید بحث تنها در افکار و دعوت منحصر شود.

باید نزد طرفین افکاری مسلم وجود داشته باشد که در بحث به آن‌ها برگردند در غیر این صورت، امکان داخل شدن در بحث نیست؛ چون در این صورت اصلاً بحث گفته نمی‌شود.

۲۹- نیاز است تا نظریات، افکار و احکام اسلامی‌ای را که حزب تبنی نموده، محل بحث و مناقشه قرار گیرد و تثقیف نیز به همین موارد صورت گیرد. به این ترتیب، باید دعوت از طریق حزب و به نام حزب باشد؛ یعنی دعوت اسلام و کار برای بازگرداندن زندگی اسلامی‌ست؛ مگر کسی که حامل دعوت اسلامی بوده و برای بازگرداندن زندگی اسلامی تلاش می‌کند حزب التحریر است. از طرف دیگر، جامعه باید بدون هیچ‌گونه تردیدی به این ایمان کامل داشته باشد که هیچ راه نجاتی به جز اسلام، وجود ندارد و نیز این که زندگی‌ای برای او متصور نیست، مگر به حمل دعوت اسلامی و در هر لحظه باید ایمانش در این مورد قوی گردد. چنانچه ناگزیر باید اعتماد جامعه به حزب متمرکز گردد که حزب همانی است که به نیکویی دعوت را حمل نموده و امت را رهبری می‌کند. بنابر این، به حزب نیاز است تا همواره با جامعه در ارتباط بوده و همواره اعضای حزب همانند این که همراه حزب در ارتباط تنگاتنگ قرار دارند، همراه جامعه نیز به همین میزان در ارتباط باشند.

هم‌چنان نیاز است تا حزب این را درک کرده و احساس کند که تمام امت حزب است. چنانچه نیاز است تا امت نیز این را درک کرده و احساس کند که این حزب، حزب خودش است و تمام امت حزب است به این ترتیب، امت به شکل طبیعی حزب واحد و صِف واحد می‌شود.

۳۰- هم‌چنان که نیاز است تا حزب احوال امت را درک کند، نیاز است تا از آگاهی استعمار بر دعوت و بر خود حزب مطلع باشد؛ چون این استعمار است که علیه اسلام و دولت اسلامی جنگ را اعلام نموده و این استعمار بود که دولت اسلامی را نابود کرد و با تمام توان تلاش می‌کند تا مانع تاسیس دوباره آن گردد. به همین ترتیب، این استعمار است

که رهبری فکری ای را حمل می کند که کاملاً با رهبری فکری اسلامی در تناقض قرار دارد و تلاش می کند که تا این رهبری فکری را در سرزمین های اسلامی متمرکز کند.

از آن جایی که حزب دعوت اسلامی را به حیث رهبری فکری که از آن نظام های زندگی سرچشمه می گیرد حمل کرده، برای ایجاد دولت اسلامی در جهان اسلام تلاش می کند، تا جهان اسلام این دعوت را به سایر نقاط جهان حمل کند، طبیعی و مسلم است که استعمار در مقابل حزب موضع گرفته و علیه حزب و اسلام بجنگد. بنابر این، نیاز است تا برای شناخت شیوه ها و اسالیب استعمار، باید خود استعمار را شناخت.

با شناخت استعمار می توان دانست که همیشه مسلمانان، اسلام و جریان های اسلامی را زیر نظر دارد و از این عمل خویش، فواید زیادی را کسب کرده است. چنان چه توانسته مسلمانان را مطیع خویش کرده و از فکره اسلام دور شان گرداند و نیز با زیر نظر داشتن مسلمانان توانسته مفاهیم سرمایه داری دموکراسی را وارد اسلام کرده و به نام مفاهیم اسلامی برای مسلمانان پیش کش کند. با زیر نظر داشتن جریان های اسلامی، توانسته تا ایشان را به جریان های روحی یا وطنی تبدیل کند و آن عده از جریان هایی را که توانسته منحرف کند، از بین ببرد. استعمار هم چنان به این دیده بانی خویش با دوربین به شکل خسته گی ناپذیر ادامه داده و چیزهایی را می بیند که عام مردم آن را نمی بینند.

۳۱- از نتایج تحت نظر داشتن اسلام، مسلمانان و جریان های اسلامی توسط استعمار، این است که حزب التحریر را ظاهراً شناخته و می داند که این حزب گروهی صحیح و صادق در جهان اسلام است و این شناخت اش از حزب، منجر شده تا در مورد شناخت خود از اسلام به حیث یک مبدأ و نه به حیث دین روحی - چنان چه تلاش می کند که آن را به حیث دین روحی به تصویر بکشد- تجدید نظر نماید. استعمار وقتی تأثیر فعال ثقافت حزب را مشاهده نمود، منجر به این شد تا مسلمانان و حزب را در هر محیطی که فعالیت داشتند بشناسد. این شناخت از دید زیادی از مردم زود صورت گرفته است؛ چون حزب هنوز از نقطه آغاز خویش اندکی فراتر رفته و حتی مردمی که حزب در بین شان زندگی می کند،

آن را صحیح نمی‌شناسند، پس چگونه استعمار در این شناخت سبقت گرفته است؟ مگر کسانی که میزان خباثت استعمار و مکر آن را بر اسلام و مسلمانان و ترس همیشه‌گی‌اش از برپایی دولت اسلامی را می‌دانند و شناخت‌اش را مبنی بر این‌که دولت اسلامی نه تنها ریشه استعمار را از بُن بر می‌کند، بلکه ابر قدرت جهان خواهد گردیده و حامل دعوت برای تمام بشریت خواهد بود را نیز می‌دانند، آگاهند که کافر استعمارگر با دوربینی بزرگ همواره مسلمانان را زیر نظر داشته و چیزهایی را می‌بیند، می‌داند و برای جلوگیری از آن تدابیر می‌سجد که مردم عام آن را نمی‌بینند. به همین دلیل، عجیب نخواهد بود که در منطقه‌ای تحت نفوذ خویش حمل و نقل کتب اسلامی در سرزمین‌های اسلامی را ممنوع کرده، از نزد مردم آن را مصادره می‌کند، در جستجوی آن به خانه‌ها یورش برده آن را تفتیش می‌کند. این کتب را جمع آوری نموده و آتش می‌زند، مانع رفت و آمد مسلمانان در سرزمین‌شان شده ایشان را دستگیر می‌کند و مجبور شان می‌کند که در مکانی معین سکونت داشته و همیشه زیر نظر باشند. استعمار یک‌عده را دستگیر می‌کند فقط به خاطر این‌که حامل قیادت فکری اسلامی بوده و مردم را به اسلام دعوت می‌کنند. تعجبی ندارد که کافر استعمارگر این عمل را در حالی انجام می‌دهد که دعوت از دروس حلقات و مساجد فراتر نرفته است؛ چون وی توان خارق‌العاده موجود اسلام در انسان را می‌داند، چه رسد به تأثیرش در مسلمان. و نیز توان فوق‌العاده معتقدان اسلام در تأثیر شان به دگرگون کردن افکار و احساسات را می‌داند. به همین دلیل، با تمام توان تلاش می‌کند که مانع موفقیت دعوت اسلامی و برپایی دولت اسلامی گردد.

۳۲- پس لازم است تا حزب، استعمار و راه‌هایی را که در پیش گرفته و اسالیبی که از آن استفاده می‌کند را شناخته و برای مردم افشا نماید و تمام امت را راجع به استعمار، طریقه و اسلوب آن آگاه نماید. چنان‌چه حزب این را هم باید بداند، در حالی که هنوز در نقطه انطلاق خویش قرار دارد، رویارویی را با استعمار آغاز کرده است؛ چون حزب مردم

را مخاطب قرار خواهد داد، مصالح مردم را تبنی نموده و نقشه‌ها و برنامه‌های استعمار را کشف و افشا می‌کند. به همین دلیل، استعمار نیز دست روی دست نخواهد گذاشت، خصوصاً این‌که نقشه‌هایش کشف گردد.

به همین دلیل، در این وقت رویارویی مستقیم با کافر استعمارگر به وقوع می‌پیوندد، شاید هم منجر به تلاش غرب برای برخورد با حزب شود؛ مگر آن‌که نقشه داشته باشد که مسلمانان را در حالتی قرار دهد که همراه یکدیگر برخورد کنند و برای رسیدن به این هدف، نقشه‌ریزی کرده باشد. در این حالت گروه‌هایی از شهروندان را توظیف خواهد نمود که با حزب برخورد کنند و غرب به شکل خسته‌گی ناپذیر این طرح را تعقیب خواهد کرد. حزب باید همراه کسانی که غرب آن‌ها را تحریک کرده درگیر نشود در غیر این صورت، کارش به جایی خواهد کشید که وقتی متوجه می‌شود خود را در معرکه دیگر می‌یابد و آخرین سلاح خویش را حمل می‌کند. به همین دلیل، نیاز است تا حزب، مطلقاً از برخورد با شهروندان بپرهیزد و اوضاعی را ایجاد کند که تمام امت با استعمار در مقابله قرار گیرد، نه تنها خودش.

به همین دلیل، نیاز است تا حزب تمام امت را همراه خود داشته و با اسلام ذوبش کند، اعتماد مطلقش را به حزب معطوف کند تا جایی که آگاهانه از حزب اطاعت نموده، حزب و مبدئی (اسلام) را که حزب با خود حمل می‌کند به‌هیئت رهبر خویش بپذیرد. به این ترتیب، امت به‌شکل شعوری و آگاهانه صف واحدی شده و در قوت و حمایت به‌سان طوفان خانمان‌سوز می‌گردد و این جنگ واقعی بین امت؛ بلکه بین سایر شهروندان و بین استعمار به‌وقوع پیوسته تا این‌که تمام تأثیرات آن را نابود گرداند.

تغییر این جنگ از جنگ بین حزب و استعمار، به جنگ بین شهروندان و استعمار، قطعی و طبیعی است و برای رسیدن به این مرحله، بر حزب است تا برای امت عداوت و دشمنی فرومایه‌ای را که دشمن استعمارگرش حمل می‌کند کشف و افشا نماید. هم‌چنان توطئه‌های خبیثانه‌ای که علیه امت صورت می‌گردد، دسیسه‌های زشتی که به منظور ذلیل

کردن و نابودی امت و از بین بردن مبدأ آن صورت می‌گیرد را برای امت بازگو کند. به این ترتیب، تمام امت همراه حزب، امر مهم حمل دعوت اسلامی و از سرگیری زندگی اسلامی را با برپایی دولت اسلامی بدوش خواهند گرفت و هر مانعی را که سر راه‌شان قرار بگیرد، از میان خواهند برداشت.

و من الله توفیق

امت کتاب

www.ummatproduction.com